

بهاره سازمند*

نوری کریمی - علی حسنیپور**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۰

چکیده

کردها یکی از بزرگ‌ترین اقوام در خاورمیانه هستند که در چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه حضور دارند و مبارزه برای کسب خودمختاری جزئی از تاریخ معاصر این قوم بوده است، در این میان، تنها کردهای ساکن کشور عراق توانستند به خودمختاری دست یابند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به دنبال آن، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران زمینه را برای همکاری بیشتر دولت ایران با کردها علیه دشمن مشترک؛ یعنی صدام حسین، فراهم نمود. با وجود این، وقوع انقلاب اسلامی در ایران به دلایل متعددی نتوانست آثار ایدئولوژیکی عمیقی همانند آنچه در لبنان، فلسطین و دیگر مناطق جهان اتفاق افتاده بود، در این منطقه بر جای بگذارد. بنابراین روابط بین جمهوری اسلامی ایران و حکومت اقلیم کردستان همواره با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده است. در این مقاله تلاش بر این است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر بعد همکاری، به این سوال پاسخ داده شود که انقلاب اسلامی ایران تا چه میزان بر منطقه کردستان عراق تأثیر گذاشت و در ادامه روابط جمهوری اسلامی ایران و حکومت اقلیم کردستان دچار چه فراز و نشیب‌هایی شده است؟ حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند اسرائیل و آمریکا برای یافتن پایگاه و ایجاد متحد در این منطقه پس از حادثه یازده سپتامبر، ضرورت شناخت عمیق روابط ایران و حکومت اقلیم کردستان را دوچندان می‌کند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عراق، کردها، حکومت اقلیم کردستان، همکاری

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی - کارشناس ارشد علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۵۳-۳۱.

مقدمه

کردها به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقوام در منطقه خاورمیانه، به دلیل تقسیمات سیاسی و جغرافیای پس از جنگ جهانی دوم و رویدادهای تاریخی دیگر موفق به تشکیل دولت نشدند و به صورت اقلیتی قومی در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه درآمدند. یکی از چالش‌های بزرگ کشورهای یاد شده در دوران معاصر چگونگی مواجهه با این قوم بوده است؛ مسأله‌ای که با خواست این قوم برای تشکیل یک حکومت خودمختار، ابعاد خاصی به خود گرفته است. این امر باعث شده که سیاست کشورهای فوق در تعامل با یکدیگر همواره فراز و نشیب‌های خاصی را از سر بگذرانند. فشار کردها به دولت مرکزی جهت احقاق حقوق خود و همچنین اعطای خودمختاری با واکنش دیگر دولت‌ها نیز همراه می‌شود؛ چراکه واگذاری اختیارات بیشتر به آنها نگرانی همسایگان را در بر دارد. در میان کشورهای یاد شده، سرانجام کردهای عراق توانستند به مقصود خود دست یابند و حکومت خودمختاری را در این کشور تشکیل دهند.

وجود اشتراکات فرهنگی و تاریخی میان کردها و ایرانیان باعث شده است که کشور ایران جایگاه ویژه‌ای در میان کشورهای یاد شده داشته باشد. از آنجا که بخشی از کردها در خاک ایران زندگی می‌کنند، شناخت فراز و نشیب‌های روابط میان دولت ایران با گروه‌ها، جنبش‌ها و احزاب حکومت اقلیم کردستان می‌تواند از یک طرف زمینه‌ای برای گسترش همکاری‌ها و نیز ایجاد امنیت داخلی باشد، و از طرف دیگر، زمینه را برای ایجاد امنیت در خاورمیانه فراهم کند و مانع از حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و دخالت در امور کشورهای این منطقه شود.

کردستان بعد از جدایی از ایران

کردستان تا قبل از جنگ چالدران جزئی از خاک ایران بود، اما با شکست ایران در این جنگ قسمت اعظم کردستان از ایران جدا و ضمیمه امپراتوری عثمانی شد. هم‌زمان با فروپاشی این امپراتوری، کردها نیز به مثابه دیگر ملت‌ها و اقوام زیرسلطه این کشور تلاش‌هایی را برای کسب

استقلال صورت دادند و در معاهده «سور»^(۱) نیز به آنها قول‌هایی برای کسب خودمختاری و استقلال در مناطقی که اکثریت جمعیت آن کرد بودند داده شد، اما به دلایل مختلفی؛ از جمله پیروزی‌هایی که مصطفی کمال در نبرد با خارجی‌ها به دست آورد، اختلاف به وجود آمده میان کردها بر سر رهبری کردستان مستقل، و ترس انگلیس از سلطه شوروی بر کردستان مستقل که دچار بی‌نظمی شده بود، این وعده‌ها محقق نشد. به تعبیر دیگر، این موضوع بر اثر عهدشکنی انگلیسی‌ها در پیمان «لوزان» (۱۹۲۳م) فراموش و کردستان تحت سلطه عثمانی بین ترکیه، سوریه و عراق تقسیم شد. با ناامیدی کردها از جامعه ملل برای عمل به تعهدات خود در معاهده «سور»، کم‌کم مبارزات مسلحانه کردهای ترکیه و عراق آغاز گردید و این روند هنوز هم در ترکیه ادامه دارد.

در قرن نوزدهم شورش‌های متعددی از جانب کردها علیه عثمانی صورت گرفت که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. قیام میرمحمد راندوز؛ ۲. قیام امیر بدرخان؛ ۳. قیام یزدانشیر؛ و ۴. شورش شیخ عبیدالله.^۱ اولین شورش کردهای ترکیه پس از تجزیه امپراتوری عثمانی، شورش شیخ سعید پیران در سال ۱۹۲۵ بود. پس از تدوین اولین قانون اساسی ترکیه که این کشور را فقط متشکل از ملت ترک نامیده بود و دیگر اقلیت‌ها مانند کردها، ارمنه، عرب‌ها و یونانی‌ها را نادیده گرفته بود، این قیام شکل گرفت؛ زیرا این قانون زبان رسمی ترکیه را ترکی مقرر کرده بود، آموزش و پرورش و تکلم تنها به این زبان رایج بود، کارمندان دولتی و مقامات عالی‌رتبه نیز از ترک‌ها انتخاب می‌شدند و به غیر از نواحی ترک‌نشین بقیه نواحی ترکیه سهم چندانی در ثروت و امکانات ترکیه نداشتند. بنابراین عوامل یاد شده زمینه‌ساز اولین شورش کردهای ترکیه به رهبری شیخ سعید پیران شد.^۲

۱. معاهده سور در ۱۱ اوت ۱۹۲۰ با شرکت متفقین و نمایندگان خلیفه عثمانی با هدف تعیین تکلیف آینده این امپراتوری برگزار شد و مهم‌ترین تصمیمات آن عبارت بود از: واگذاری سوریه به فرانسه، واگذاری قیمومت بین‌النهرین به بریتانیا، ایجاد کشور مستقل ارمنستان و در مواد ۶۲ و ۶۴ هم به مساله کردستان می‌پرداخت، در ماده ۶۲ بر ایجاد زمینه‌های خودمختاری محلی برای کردهای عثمانی در مناطقی که غلبه جمعیت با کردها بود و در ماده ۶۴ بر امکان کسب استقلال مناطق خودمختار بعد از یک سال در صورت صلاحدید جامعه ملل به وسیله کمیسیونی که مقر آن در قسطنطنیه بود، تاکید می‌شد رجوع کنید به: کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر موسسه نگاه، ۱۳۷۲، صص ۴۸-۴۷.

شیخ سعید، از رهبران طریقت نقشبندی، یکی از طریقت‌های مورد احترام کردها بود. او طی دو سال با وجود کنترل شدیدی که بر کردستان حاکم بود، به بهانه ارشاد و راهنمایی پیروان خود توانست از شهرهای مختلف کردستان برای شورش خود نیرو جمع‌آوری کند و در سال ۱۹۲۵ شورش خود را آغاز کند؛ که البته در اواخر ۱۹۲۶ به شدت سرکوب شد.

دومین شورش کردها «قیام آارات» یا «قیام جمهوری آارات» (۱۹۳۱-۱۹۲۷) بود. این شورش توسط افسران سابق عثمانی و بازماندگان شورش شیخ سعید انجام گرفت. مقدمه شورش را احسان نوری پاشا فراهم کرد. او که سرگرد سابق ارتش عثمانی بود، در سال ۱۹۲۷ با چندصد تن از جنگجویان خود مرکز مقاومتی را در آارات ایجاد کرد و به مدت یک سال تمام به جمع‌آوری نیرو از میان بازماندگان شورش شیخ سعید که به روستاهای نواحی کوهستانی هم‌مرز ایران پناه برده بودند، پرداخت. منبع دیگر جذب نیروی احسان پاشا افرادی بودند که برای فرار از قانون تبعید و تفرقه به کوه‌ها پناه برده بودند. در نهایت در سال ۱۹۲۹ جنگ میان نیروهای احسان پاشا و ارتش ترکیه شروع شد که دو سال به طول انجامید.^۳ در سال ۱۹۳۱ ارتش ترکیه با همکاری مستقیم شوروی از یک طرف و بستن مرز از سوی ایران از طرف دیگر که مانع کمک ارمنی‌ها به شورشیان آارات شد، توانست شورش را سرکوب کند.^۴

سومین شورش در سال ۱۹۳۷ اتفاق افتاد. این قیام نیز توسط یکی دیگر از شیوخ مذهبی به‌نام سیدرضا که رئیس قبیله حسن‌ان بود، روی داد. علت این شورش قانونی بود که در سال ۱۹۳۲ در مجلس ترکیه تصویب شد و موضوع آن تبعید و متفرق نمودن کردها در نواحی غربی و اسکان دادن ترک‌ها در نواحی شرقی بود. همچنین این قانون، حق سخن گفتن به زبان مادری را از کردها سلب می‌کرد و ایجاد مدارس شبانه‌روزی را در روستاهای کردستان برای آموزش زبان ترکی پیشبینی کرده بود. دولت ترکیه در سال ۱۹۳۷ سعی داشت که این قانون را عملی کند و همین امر باعث شروع شورش کردها شد و در همان سال هم سرکوب گردید.

بعد از این تراژدی‌ها در کردستان ترکیه، کردها بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی زیرزمینی، پذیرش شرایط موجود و گاهی نیز فعالیت در احزاب چپ ترکیه روی آوردند و تا سال ۱۹۸۴ جو نسبتاً آرامی با استفاده از سرکوب و اختناق در کردستان ترکیه حاکم شد تا اینکه از سال ۱۹۸۴

حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) به رهبری عبدالله اوجلان مبارزه مسلحانه‌ای در کنار فعالیت‌های فرهنگی و مطالعاتی ده ساله خود علیه ترکیه شروع کرد که تاکنون نیز ادامه دارد.^۵

شکل‌گیری کشور عراق و مساله کرد در این کشور

کشور عراق کنونی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی ایجاد شد. تا قبل از برگزاری کنفرانس قاهره^(۱) دو بخش کرد و عرب از هم جدا بودند و کردها رویای کشور خود را داشتند. کنفرانس سور هم بر این عطش کردها افزود و با شور و شوق زیادی شروع به انتشار نشریات و روزنامه‌هایی کردند که احساسات ملی را به شدت تحریک می‌کرد. در همین زمان از ۱۲ تا ۲۴ مارس ۱۹۲۱، انگلیسی‌ها کنفرانسی را در قاهره تشکیل دادند که در آن ملک فیصل، پسر شریف مکه که در اردن سرگردان بود، را به پادشاهی عراق انتخاب کردند.^۶ فیصل که توسط فرانسوی‌ها از دمشق بیرون شده بود، از همان ابتدا تلاش زیادی برای الحاق کردستان به عراق انجام داد و هرچند شیخ محمود برزنجی در سال ۱۹۲۲ در سلیمانیه اعلام استقلال کرد،^۷ اما کردستان در دو مرحله به عراق ملحق شد.^۸ موضوع الحاق کردستان به عراق زمانی در ذهن انگلیسی‌ها شکل گرفت که پیمان لوزان^(۲) برگزار شد، در آن کنفرانس مساله کرد نادیده گرفته شد و مصطفی کمال آتاتورک توانست در جنگ با یونانی‌ها و دیگر مخالفان خود پیروزی‌هایی کسب کند. بنابراین انگلیسی‌ها برای رهایی از درگیری احتمالی با ترکیه بر سر موصل و کرکوک، با درخواست فیصل برای الحاق کردستان به عراق موافقت کردند و این مهم در دو مرحله انجام گرفت.

۱. از ۱۲ تا ۲۴ مارس ۱۹۲۱ در قاهره کنفرانسی تشکیل شد که تعدادی از رهبران و ماموران انگلیسی آشنا به امور خاورمیانه مانند چرچیل، سرپرسی کاکس، لورنس، کلایتون و کورنوالیست در آن کنفرانس تصمیماتی برای آینده خاورمیانه اتخاذ کردند از جمله: ایجاد کشور عراق و سپردن سلطنت آن به امیر فیصل پسر شریف مکه، سپردن ماوراء اردن به ملک عبدالله، پایان دادن به رژیم قیومیت بر عراق و انعقاد پیمان اتحاد بین انگلیس و ملک فیصل بعد از روی کار آمدن وی. (ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: نشر اقبال، بیتا، ص. ۱۰۳).

۲. پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳م. بین دولت عثمانی از یک طرف و فرانسه و انگلیس از سوی دیگر بسته شد؛ در این پیمان کشور ترکیه کنونی به رسمیت شناخته شد و نیروهای متفقین از نواحی اشغالی ترکیه عقب‌نشینی کردند و کردستان عثمانی بین سه کشور ترکیه، سوریه و عراق تقسیم شد و در مواد معاهده سور تجدیدنظر شد.

در مرحله اول، یک رای‌گیری صوری در کردستان ترتیب داده شد و از مردم پرسیده شد که چه نوع سازمان اداری را در عراق ترجیح می‌دهند و این مساله که آیا اصلاً می‌خواهند جزیی از خاک عراق باشند یا خیر، نادیده گرفته شد. ویژگی دیگر این رای‌گیری، اعمال فشار انگلیسی‌ها و عراقی‌ها بر مردم و خریدن روسای عشایر و قبایل و وادار کردن آنها به دادن رای به گزینه الحاق به عراق بود که در نهایت با این اوضاع و احوال به جز استان سلیمانیه دیگر نواحی به الحاق به رای عراق دادند. در این مقطع است که شیخ محمود و دیگر ملی‌گرایان کرد از جریان کنفرانس لوزان و قصد انگلیسی‌ها آگاه می‌شوند و درصدد برمی‌آیند با همکاری علمای نجف و کربلا شورشی بر ضد انگلیس راه بیندازند که باعث می‌شود بریتانیا و عراق بر ضد شیخ محمود وارد جنگ شوند. از سال ۱۹۲۳ که سلیمانیه اشغال می‌شود تا سال ۱۹۳۱ شیخ محمود به عملیات چریکی بر ضد عراق ادامه می‌دهد، اما در این سال تسلیم شده و به نصیریه تبعید می‌شود. وی مدتی بعد به سلیمانیه برمی‌گردد و تا پایان عمر خود (۱۹۵۶) اقدامی بر ضد عراق انجام نمی‌دهد.^۹

دومین شورش در کردستان عراق به رهبری شیخ احمد بارزانی در سال ۱۹۳۱ آغاز شد. وی یکی از افراد بانفوذ منطقه راهبردی بارزان بود و در سال ۱۹۳۱ دولت سعی کرد که بر منطقه تحت امر او که نیرو و طرفداران زیادی داشت، اعمال حاکمیت کرده و پایگاه‌هایی ایجاد کند. نخستین درگیری بین وی و ارتش عراق در دسامبر ۱۹۳۱ روی داد که نتیجه آن ناکامی ارتش عراق بود. دومین و سومین حمله عراق در فوریه و مارس ۱۹۳۲ نیز، با وجود کمک نیروی هوایی بریتانیا به عراق، ناکام ماند. در نهایت، در ژوئن ۱۹۳۲ با بستن مرزها به کمک ترکیه و بمباران منطقه بارزان توسط نیروهای هوایی بریتانیا و حمله ارتش عراق، شیخ احمد تسلیم شد و دومین مرحله الحاق کردستان به عراق انجام گردید.^{۱۰}

اگرچه کردستان در سال ۱۹۳۲ به عراق ملحق شد، اما از آن زمان به بعد شورش‌هایی توسط کردها در عراق صورت گرفت؛ به عنوان نمونه، سومین شورش کردهای عراق را ملامصطفی بارزانی، برادر شیخ احمد، سازماندهی کرد. ملامصطفی در سال ۱۹۳۲ با همکاری برادرش محمدصدیق بارزانی با اسلحه‌هایی که از شورش شیخ احمد به جا مانده بود، جنگ را شروع کردند. اما این دو در سال ۱۹۳۴ اسیر شدند و دولت عراق نیز آنها را به سلیمانیه تبعید کرد.

ملا مصطفی و محمد صدیق در سال ۱۹۴۳ از تبعیدگاه فرار کرده و به بارزان بازگشتند و شورشی را سازماندهی کردند که تا ۳۰ سال ادامه یافت و با انعقاد موافقتنامه الجزایر^(۱) به طور موقت خاموش شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرنگونی رژیم پهلوی و فوت مصطفی بارزانی، فرزندان او یعنی ادريس و مسعود بارزانی دوباره مبارزه را آغاز کردند.^{۱۱}

دلایل عدم تاثیرگذاری ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران بر کردستان عراق تا نیمه اول دهه ۱۹۹۰

کردستان عراق به عنوان یک منطقه حساس جغرافیایی در شمال عراق و در همسایگی مناطق غربی ایران به دلایل چندی که در ذیل به شرح آن خواهیم پرداخت، نتوانست بستر مناسبی برای رشد بذر ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران مانند آنچه که در لبنان، افغانستان و قسمت‌های شیعه‌نشین عراق و جنبش‌های اسلامی دیگر کشورها اتفاق افتاد، باشد. این عوامل به اختصار عبارتند از:

۱. تکرر دینی و مذهبی:

کردستان عراق نیز همچون خود عراق از نظر دینی و مذهبی متنوع است. از لحاظ دینی، ادیان اسلام، مسیحیت (فرقه‌های مختلف آن) و یهودیت و از لحاظ مذهبی مذاهب سنی، شیعه، اهل حق و ایزدی در کردستان عراق وجود دارند. این عوامل باعث شده که هیچ‌گاه یک جنبش دینی یا مذهبی نتواند کل یا اکثر مردم کرد عراق را جذب کند و یا در میان کردها شکل بگیرد و اگر هم در مواقعی چنین جنبش‌هایی شکل گرفته باشد، اعضای آن در حد مردم یک شهر یا افراد یک قبیله بوده و نتوانسته به بیشتر قسمت‌های کردستان سرایت کند. بر این مبنای، دو جناح قدرتمند جنبش کردهای عراق؛ یعنی «حزب دموکرات کردستان عراق» به رهبری مسعود

۱. موافقتنامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ بین شاه ایران و صدام حسین که معاون رئیس جمهور عراق بود، بسته شد در این موافقتنامه، عراق قبول کرد خط تالوگ مبنای تقسیم اروندرود و استفاده از آن قرار گیرد و ایران هم متعهد شد که کمک به کردها را که به رهبری ملا مصطفی بارزانی در حال جنگ با عراق بودند، متوقف کند (علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران از ۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس، ص ۴۰۸).

بارزانی و «اتحادیه میهنی کردستان عراق» به رهبری جلال طالبانی، در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیش از آن نیز سکولار بودند. این یکی از عواملی است که باعث شده دو طرف کرد و ایرانی به عنوان متحد راهبردی روی همدیگر حساب نکنند.^{۱۲}

۲. تعدد گروه‌ها و احزاب سیاسی با ایدئولوژی‌های نسبتاً متفاوت:

از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به احزاب زیر اشاره کرد:

۱-۲. حزب دموکرات کردستان عراق (PDK): این حزب در اوت ۱۹۷۶ در برلین اعلام موجودیت کرد و در ابتدا به قیاده موقت (رهبری موقت) معروف شد. رهبری موقت کمیته‌ای سیزده نفره بود که از افراد سرشناسی مانند نوری شاپوس و علی عبدالله، از دستیاران سابق مصطفی بارزانی، جوهر نامق، رییس پارلمان کردستان در سال ۱۹۹۲، دکتر کمال، دکتر مجید، دلشاد میزان، آزاد عفاف، کریم سنجار، سهریبه‌ست، محمدرضا احمد، هزار و دکتر سامی عبدالرحمن، که فارغ التحصیل انگلستان بود، تشکیل شده بود.^{۱۳} این حزب بعد از تشکیل، شیوه مبارزه، ایدئولوژی و کشورهای را که می‌خواست با آنها رابطه داشته باشد، عوض کرد و به جای برنامه محافظه کارانه قبل از شکست ۱۹۷۵ برنامه‌ای چپ‌گرایانه و رادیکال تدوین نمود، روابط خود را با ایران، اسرائیل و آمریکا قطع و با کشورهای بلوک شرق مانند: شوروی، سوریه، لیبی و برخی کشورهای اروپایی رابطه برقرار نمود و در جریان کنگره نهم، در نوامبر ۱۹۷۹ به «حزب دموکرات کردستان عراق» تغییر نام داد.^{۱۴}

۲-۲. اتحادیه میهنی کردستان: این حزب در ژوئن ۱۹۷۵ با صدور اعلامیه‌ای در دمشق اعلام موجودیت کرد که ائتلافی از سه گروه بود: ۱. کومله: یک گروه مخفی مارکسیست-لنینیست به رهبری نوشیروان مصطفی امین دبیر کل حزب گوران (تغییر)؛ ۲. جنبش سوسیالیستی کردستان به رهبری علی عسگری که از سال ۱۹۶۶ به همراه جلال طالبانی با دولت عراق علیه اقدامات و سیاست‌های ملامصطفی همکاری کرده بود؛ ۳. انقلابیون کردستان: انقلابیون کردستان گروهی روشنفکری به رهبری جلال طالبانی بود که تمایلات مارکسیستی داشت. ایدئولوژی اتحادیه میهنی آمیزه‌ای از ملی‌گرایی کرد و سوسیالیسم و پایگاه اجتماعی آن طبقه

متوسط و قشر تحصیل کرده شهرنشین بود. از دید رهبران اتحادیه میهنی، علت شکست جنبش کردها در سال ۱۹۷۵ رهبری عشیره‌ای و بورژوا- فئودال بارزانی‌ها بود و بنابراین آنها دیگر صلاحیت رهبری جنبش کرد را نداشتند. شعار اتحادیه میهنی حقوق بشر، «حق تعیین سرنوشت و دموکراسی برای کردها و عراق» بود.^{۱۵}

۲-۳. حزب پاسوک: این حزب، حزبی مبهم بود که در سال ۱۹۵۹ اعلام موجودیت کرد. بعد از شکست از ۱۹۷۵ تا سپتامبر ۱۹۷۶ فعالیتی نداشت، اما از این تاریخ دوباره فعالیت‌های خود را به نام حزب سوسیالیست کرد از سر گرفت. شعار و خواسته آن، استقلال همه کردستان بود که خودمختاری را به عنوان مرحله واسطه قبول داشت، اما در مورد اعضا و رهبران آن اطلاعی در دست نیست.^{۱۶}

۲-۴. حزب دموکراتیک مردمی کردستان: این حزب به رهبری دکتر سامی عبدالرحمن در سال ۱۹۸۱ از حزب دموکرات کردستان انشعبا یافت. دلایل دکتر سامی برای انشعبا از حزب دموکرات، شامل موارد زیر بود: سلطه ادريس بارزانی، برادر مسعود بارزانی، بر دستگاه اطلاعاتی حزب که همه روشنفکران را زیر نظر داشت و فعالیت‌های آنان را به شدت کنترل می کرد، ترکیب سنتی دستگاه رهبری حزب که به جای تحصیل کرده‌ها، افراد خانواده و قبیله بارزانی را در رأس امور جای داده بود و اتحادی که حزب دموکرات کردستان عراق با ایران علیه دو حزب کومله و دموکرات کردستان ایران بسته بود، از نظر دکتر سامی خیانت به حساب می آمد.

۲-۵. حزب دموکراتیک کرد: این حزب به رهبری محمود عثمان، یکی از معاونان سابق ملامصطفی، ایجاد شد. محمود عثمان بعد از صدور فرمان ترک مقاومت از جانب ملامصطفی بارزانی بعد از موافقت نامه الجزایر با او مخالفت کرد و بعدها با رسول مامند، معاون علی عسگری دبیرکل جنبش سوسیالیستی کردستان، ائتلاف کرد و حزب سوسیالیست کردستان را تشکیل دادند.^{۱۷}

۲-۶. حزب الله کردستان به رهبری محمد خالد بارزانی: این حزب یکی از اولین گروه‌های کرد با ایدئولوژی اسلام سیاسی در کردستان عراق بود که دو گرایش اسلامی و ملی گرایانه را با هم ترکیب کرده و توسط یکی از ملایان طایفه بارزانی ایجاد شد.^{۱۸}

با نگاهی گذرا به شش گروه و حزب نامبرده، متوجه غلبه گرایش‌های ملی گرایانه و سکولار در

کردستان عراق می‌شویم که این نیز یکی از عوامل بازدارنده رسوخ ایدئولوژی انقلاب اسلامی در کردستان بود.

۳. وجود اقلیت کرد در ایران:

یکی دیگر از عوامل بازدارنده در همکاری جمهوری اسلامی ایران و کردهای عراقی، وجود اقلیت قابل توجه ایرانی کرد در همسایگی با کردهای عراق بود که در آن مقطع بخشی از گروههای سیاسی آن خواسته‌هایی شبیه به کردهای عراق داشتند. از آنجایی که هرگونه تغییر و تحول، بر خواسته‌های کردهای ایرانی هم تاثیر می‌گذاشت، ایران سعی کرد که کمک به کردهای عراق محدود باشد و منجر به افزایش قدرت آنها نشود.^{۱۹}

۴. وجود اکثریت شیعه در عراق:

از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی مذهبی بر مبنای مذهب شیعه بوده و عراق هم از اکثریت شیعه برخوردار می‌باشد، ایران در ابتدا توجه اصلی خود را به شیعیان عراق معطوف کرد؛ زیرا هم از لحاظ مذهبی با ایرانیان هم‌مذهب هستند و هم بسیاری از شیعیان عراق ایرانی‌الاصل می‌باشند.^{۲۰} به همین دلیل ایران در ابتدا سعی داشت که با حمایت از شیعیان عراق، بتواند حکومت اسلامی مورد نظر خود را در عراق ایجاد کند و همین امر زمینه‌ای شد که در ابتدا توجه کمتری به کردستان عراق داشته باشد، اما در نهایت، پس از آزادی خرمشهر توجه ایران کم‌کم به منطقه کردستان عراق معطوف شد.

۵. گرایش‌های ملی‌گرایانه عامه مردم کرد در آن مقطع:

به دلیل آنکه کردها موفق به تشکیل دولت نشده‌اند، در طول چند دهه گذشته رویای تشکیل کردستان مستقل مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خواسته آنها بوده است. بر این مبنا در آن مقطع کردها نسبت به همه کشورها و حکومت‌هایی که در همسایگی آنها قرار داشتند، به چشم یک اشغالگر می‌نگریستند و برای آنها فرقی نداشت که همسایگان دارای حکومت مذهبی باشند یا

حکومت لائیک. از آنجا که حکومت ایران هم دارای احساسات مذهبی و جهان‌گسترانه بود، خواهان اجماع مردم عراق زیر پرچم حکومت اسلامی بود و این مساله از طرف برخی از کردها یک ناکامی در رسیدن به خواسته‌شان به حساب می‌آمد.

۶. بی‌اعتمادی دو طرف به همدیگر:

دو شورش کردهای ایران قبل از انقلاب اسلامی (اول شورش اسماعیل‌آغا سمکو و دوم جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد)، همچنین جنگ حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله با حکومت انقلابی ایران، دلایل اصلی بی‌اعتمادی حکومت مرکزی ایران می‌باشد. این عامل در نگاه ایران به کردهای ساکن دیگر کشورها نیز تاثیرگذار بوده است و ایران همواره نسبت به هر عاملی که احتمال دهد بر کردهای ایران تاثیر تحریک‌کننده دارد، با احتیاط عمل می‌کند. کردها هم با توجه به اینکه ایران سه بار قبل از انقلاب در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۶۴ و ۱۹۷۵ با قطع کمک‌های خود روند شکست و سرکوب آنها را به‌دست رژیم عراق تسهیل کرده بود، نسبت به کمک‌های ایران انقلابی بدبین بودند و این کمک‌ها را تاکتیکی نه راهبردی قلمداد می‌کردند و سعی داشتند خود را زیاد از حد به ایران وابسته نکنند.^{۲۱}

۷. تاثیر رابطه با رژیم صدام در بهبود یا تیرگی روابط دو طرف:

یکی از متغیرهای مهم در نوع روابط ایران با کردها به روابطی که هریک از دو طرف با رژیم صدام داشتند، مربوط می‌شد. زمانی که یکی از دو طرف رابطه خود را با صدام بهبود می‌بخشید، خواه ناخواه رابطه با طرف دیگر سرد می‌شد. به‌طور مثال، هرگاه یکی از احزاب کرد با صدام توافقی به عمل می‌آورد، رابطه‌اش با ایران کم می‌شد و هرگاه ایران با رژیم صدام در حالت صلح یا مذاکره بود، رابطه خود را با کردها کاهش می‌داد.^{۲۲}

بنابراین، در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا تشکیل حکومت خودگردان کردستان، یعنی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱، نباید از اثرگذاری ایدئولوژیک یا بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کردستان سخن به‌میان آورد، بلکه باید از رابطه دو طرفه میان جمهوری اسلامی ایران و کردهای عراق

صحبت نمود. به تعبیر دیگر، از زمان تشکیل حکومت خودگردان کردستان در عراق، می‌توان به تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کردستان و نمودهای این اثرگذاری سخن به میان آورد. در بخش‌های بعدی مقاله، ابتدا نوع رابطه و میزان روابط جمهوری اسلامی ایران و کردها از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۹۹۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نوع و میزان روابط دوجانبه میان حکومت خودمختار کردستان و ایران ارایه خواهد شد.

روابط جمهوری اسلامی ایران و کردهای عراق (۱۹۷۹ - ۱۹۹۱)

اولین مرحله از روابط جمهوری اسلامی ایران و کردهای عراق در ماه می ۱۹۷۹ برقرار شد و آغاز این همکاری با حزب دموکرات بود. پس از آنکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، مسعود بارزانی که از کنترل ماموران امنیتی و ساواک آزاد شده بود، پس از چند بار دیدار با رهبران انقلاب، در می ۱۹۷۹ با دکتر چمران قراردادی منعقد نمود که به موجب آن ایران پذیرفت نخست اینکه، نیازهای مالی، تسلیحاتی و نظامی مورد نیاز حزب بارزانی را تامین کند؛ و دوم، در وضع پناهندگان و خانواده‌های پیشمرگان حزب که در اردوگاه‌های ایران زندگی می‌کردند تغییراتی ایجاد کند و کمک‌های ویژه‌ای به آنها اختصاص دهد. در عوض بارزانی هم متعهد شد که نخست اینکه حزبش را از وجود عناصر چپ پاک‌سازی کند؛ و دیگر اینکه، در امر سرکوب نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران و کومله کردستان به نیروهای نظامی ایران کمک نماید.^{۲۳} مهم‌ترین دستاوردهای همکاری میان حزب دموکرات مسعود بارزانی و جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل بود:

الف) عملیات مشترک نیروهای نظامی ایران و حزب بارزانی در مرداد ۱۳۶۰ برای سرکوب حزب دموکرات قاسملو در دره شهدای شهر سردشت، که در نتیجه این عملیات شهر سردشت از کنترل حزب دموکرات قاسملو آزاد و به بارزانی اجازه داده شد که پایگاه خود را در این شهر برپا کند تا هم

در مقابل گروه قاسملو مقاومت کند و هم عملیات خود را در شمال عراق سازماندهی نماید.

ب) عملیات مشترک سپاه پاسداران ایران و گروه بارزانی جهت آزادسازی جاده راهبردی سردشت-پیرانشهر، که منجر به بیرون راندن بقایای گروه قاسملو از سردشت و پیرانشهر گردید.

ج) کمک حزب بارزانی به نظامیان ایران در عملیات والفجر ۲ در سال ۱۳۶۲ که به تصرف منطقه حاج عمران و جاده راهبردی همیلتون منجر شد.^{۲۴}

از سوی دیگر، ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با اتحادیه میهنی کردستان نیز همکاری داشت. به بیان دیگر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دولت موقت به گروه طالبانی اجازه داد که دفتری در تهران تأسیس کند تا نیازمندی‌های این کشور را که از طرف سوریه تأمین می‌شد، از راه ایران به کردستان عراق منتقل کند. با این حال، بعد از آنکه روند همکاری طالبانی با گروه‌های کرد معارض ایران فاش شد، ایران به همکاری خود با اتحادیه میهنی پایان داد.^{۲۵}

پس از آنکه مذاکرات طالبانی با صدام به شکست انجامید، وی با چرخشی کاملاً متضاد به سوی ایران دست دوستی دراز کرد، اما ایران با قاطعیت درخواست او را رد نمود. طالبانی برای اینکه حسن نیت خود را ثابت کند، به عملیات گسترده‌ای در مناطق کردنشین عراق دست زد. از جمله کمین در مسیر کاروان‌های ارتش عراق و تدارکات آن، مین‌گذاری جاده‌ها و حمله به مراکز شهری و اقتصادی. در نهایت از سال ۱۳۶۴ پس از نامه‌پراکنی‌های زیاد طالبانی و عملیات گسترده‌ای که گروه او در شمال عراق انجام داد، بین ایران و اتحادیه یکبار دیگر رابطه برقرار شد و دکتر فواد معصوم، شیخ داراب و رفعت به نمایندگی از اتحادیه با مسئولان استانی و کشوری در آذربایجان غربی دیدار کردند و توافق‌نامه‌ای بین دو طرف امضا شد.^{۲۶}

در مجموع می‌توان گفت مهم‌ترین دستاوردهای همکاری جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه میهنی کردستان به شرح ذیل بود:

الف) حمله به مراکز نظامی و اقتصادی رژیم بعث در کردستان عراق با همکاری مشترک اتحادیه و رزمندگان تحت فرمان قرارگاه رمضان از سال ۱۳۶۵ به بعد، که منجر به وارد آوردن ضربات شدیدی به تأسیسات زیربنایی رژیم صدام شد.

ب) مبارزه اتحادیه با اعضای سازمان منافقین و نابودی تعدادی از نیروهای این گروه که بر سر راه نیروهای ایرانی، در روستایی به نام پشتاشان در کردستان عراق، کمین کرده بودند.^{۲۷}

ج) حمله مشترک نیروهای ایران و پیشمرگ‌های اتحادیه به منابع نفتی رژیم بعث در کرکوک که باعث وارد آمدن خسارت جدی به این تأسیسات شد.

د) اجرای عملیات والفجر ۱۰ که با همکاری نیروهای جلال طالبانی و نیروهای ایرانی انجام گرفت و در نتیجه این عملیات، نزدیک به ۱۰۰ دستگاه تانک عراقی و چندین قبضه توپ و کاتیوشا منهدم شد و علاوه بر آن ۴۰ دستگاه تانک، ۳۰ دستگاه نفربر و ۶۰ دستگاه انواع توپ به غنیمت گرفته شد و مناطق ماووت، حلبچه، خرمال، دوجیله، طویل، بیاره و قسمت‌هایی از شمال شرق سلیمانیه که نزدیک به سد راهبردی دربندیخان بود، به تصرف نیروهای ایران درآمد و در نهایت رژیم صدام که خود را از بازپس‌گیری مناطق یادشده ناتوان دید، دست به بمباران شیمیایی حلبچه و اطراف آن زد که در نتیجه ۵ هزار نفر کشته و چند هزار نفر مصدوم شدند.^{۲۸}

علاوه بر احزاب یاد شده، دو حزب اسلامی هم بودند که همکاری‌های نظامی با ایران داشتند، اما از حیث نفرت و توان نظامی قابل قیاس با اتحادیه و حزب دموکرات نبودند. این دو حزب اسلامی عبارت بودند از: ۱. جنبش اسلامی کردستان به رهبری عبدالرحمن نوراسی و عثمان عبدالعزیز؛ و ۲. حزب‌الله کردستان به رهبری محمد خالد بارزانی که نزدیک به ۴ هزار نیرو در اختیار مجلس اعلای انقلاب اسلامی قرار دادند و با همکاری دیگر گروه‌های اسلامی شیعه برای برپایی دولت اسلامی در عراق مبارزه می‌کردند.^{۲۹}

روابط جمهوری اسلامی ایران و کردها بعد از شکل‌گیری دولت خودمختار کردستان عراق

در ابتدا لازم است که اشاره‌ای به چگونگی شکل‌گیری دولت خودمختار کردستان داشته باشیم و سپس روابط این دولت و ایران را بررسی کنیم. بعد از شکل‌گیری کشور عراق و الحاق مناطق کردنشین شمال آن به این کشور، کردها برای رسیدن به استقلال و خودمختاری در قرن بیستم حداقل هفت بار بر ضد دولت مرکزی عراق جنگیده‌اند. بعد از چند دهه جنگ و درگیری نظامی، در سال ۱۹۷۰ کردها و دولت مرکزی عراق موافقت‌نامه‌ای مبنی بر اعطای خودمختاری به کردها امضا کردند که پس از چهار سال به علت اختلاف، پیرامون بعضی از مسایل و چگونگی اجرای مواد و اصول آن جنگ میان دو طرف از نو شروع شد.^{۳۰} کردها در نتیجه امضای موافقت‌نامه الجزایر و قطع کمک‌های ایران، به سختی شکست خوردند و هرچند در زمان جنگ تحمیلی عراق و ایران کردها مبارزه را از سر گرفتند، اما فرصت تاریخی با حمله صدام به کویت

نصیب کردها شد. بعد از شکست صدام حسین از نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، کردها در مارس ۱۹۹۱ شورشی عمومی را سازمان دادند که طی آن اکثر شهرهای کردنشین عراق از کنترل حکومت بعث خارج شد. با بازگشت نیروهای صدام از کویت و جنوب عراق به مناطق کردنشین، قیام کردها سرکوب شد و در نتیجه ۵۰۰ هزار نفر از کردها به ترکیه و ۱/۵ میلیون نفر به ایران پناه آوردند.^{۳۱} انعکاس تصاویر این فاجعه انسانی در رسانه‌های جمعی و مطبوعات جهان با واکنش جامعه بین‌المللی روبه‌رو گردید و قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، زمینه تاسیس منطقه پرواز ممنوع را در شمال مدار ۳۶ درجه و جنوب مدار ۳۳ درجه به دستور بوش پدر در ۱۷ آوریل ۱۹۹۱ فراهم کرد.^{۳۲} بعد از صدور قطعنامه ۶۸۸ سازمان ملل و اعلام منطقه پرواز ممنوع از سوی بوش پدر، با برگزاری انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲ دولت خودمختار کرد عملاً متولد شد.

روابط ایران و کردها بعد از شکل‌گیری منطقه پرواز ممنوع و تشکیل دولت خودمختار شامل سه مرحله می‌باشد:

۱. مرحله اول از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶؛ یعنی زمان تشکیل دولت واحد در کردستان و سال بعد از آن که منجر به شکل‌گیری جنگ داخلی بین دو حزب اتحادیه و دموکرات شد؛
۲. مرحله دوم از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱؛ یعنی زمانی که منطقه خودمختار به دو قسمت تقسیم شد و دو دولت در این منطقه وجود داشت؛ و
۳. مرحله سوم از ۲۰۰۱ تا زمان حاضر؛ یعنی مرحله‌ای که بار دیگر حکومت واحد در کردستان تشکیل شد.

دوره اول. شکل‌گیری و فعالیت حکومت و در ادامه شروع جنگ بین دو حزب اصلی

در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۱ بعد از آنکه کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا و انگلیس، تحت تاثیر فشار افکار عمومی و سازمان‌های بین‌المللی مدار ۳۶ درجه را به‌عنوان منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق اعلام کردند و کردها توانستند پس از مدت‌ها جنگ به یک خودمختاری متزلزل دست پیدا کنند، ایران در ابتدا با تجزیه عراق مخالفت کرد و حتی پس از تشکیل پارلمان منطقه

خودگردان، وزیر خارجه وقت ایران ضمن مخالفت با آن بر موضع قاطع و روشن مخالفت با تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردی در شمال این کشور تاکید ورزید.^{۳۳} در واقع دلیل مخالفت ایران با دولت مستقل کردی متأثر از دو عامل بود: یکی افزایش نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مانند ترکیه، اسرائیل، آمریکا و دیگر متحدان آنها در کردستان، و دیگری تاثیر تشکیل این دولت بر جنبش واگرای قومی کردها در ایران. به همین دلایل ایران حکومت خودمختار را به طور رسمی به رسمیت نشناخت، اما این امر به معنای عدم ارتباط نبود و به دلایل مختلف ایران به جای سیاست تخاصم یا فقدان ارتباط، درصدد تعامل غیررسمی با حکومت اقلیم برآمد و بنابر ارتباطات دوستانه قبلی ترتیبات جدید را بدون شناسایی رسمی مورد حمایت قرار داد و برای ایجاد هماهنگی و پوشش دادن به ابعاد سیاسی، نظامی و امنیتی تعامل با کردستان عراق، در سال ۱۳۷۱ نهاد جدیدی را با عنوان فرماندهی نصر تاسیس کرد که مسئول آن به‌عنوان هماهنگ‌کننده همه نهادها در این حوزه عمل می‌کرد. از جمله اقدامات مهم ایران در این مقطع، تشکیل بازارچه‌های مرزی در شهرهای مریوان، بانه، پیرانشهر و قصرشیرین بود. ایران در همین مقطع با تشکیل اجلاس سه‌گانه با ترکیه و سوریه بر به‌رسمیت نشناختن حکومت خودمختار اصرار داشت.^{۳۴}

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، اهداف ایران از تعامل غیررسمی با حکومت کردستان چه بود؟ برای پاسخ به این سؤال به دو مورد از اهداف ایران می‌توان اشاره کرد: ۱. ایران از اهرم کردستان برای تنظیم مناسبات خود با رژیم بعث استفاده می‌کرد و جلوی استفاده رژیم بغداد را از احزاب اپوزیسیون کرد ایران برای اقدامات ضد منافع ایران گرفت؛ ۲. هدف دوم عبارت بود از آنکه بتواند با حفظ سطحی از روابط با کردها آنها را هم در قبال مسایل مرتبط با امنیت ایران، از جمله امنیت مرزها و فعالیت اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی درگیر کند و جلوی این قبیل اقدامات را بگیرد. در این دوره که اختلافات طالبانی و بارزانی شکل علنی و مسلحانه می‌گیرد، ایران به حمایت از طالبانی می‌پردازد. علاوه بر آن، سیاست دیگر ایران در این مقطع حمایت از جریان‌های اسلامی از جمله حرکت اسلامی کردستان به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز و علی عبدالعزیز می‌باشد. از این مقطع آثار ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران بر کردستان بیشتر خود را نشان می‌دهد.^{۳۵}

عثمان عبدالعزیز امام جمعه حلبچه و مفسر قرآن کریم بود که پس از بمباران شیمیایی حلبچه و آمدن به ایران، تحت تاثیر آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و پس از بازگشت به کردستان از حزب جنبش اسلامی کردستان جدا شد و حزبی جدید به نام حرکت اسلامی را پایه‌گذاری کرد^{۳۶} و در منطقه تحت کنترل طالبانی به فعالیت پرداخت. همچنین، جریان اسلامی دیگری به نام یکگرتویی اسلامی (اتحاد اسلامی) در منطقه تحت امر بارزانی مشغول فعالیت بود. این دو جریان در انتخابات کردستان مقام دوم را کسب کردند، اما چند عامل باعث تضعیف این احزاب شد که مهم‌ترین آنها، استفاده ابزاری احزاب بزرگ اتحادیه و دموکرات از این احزاب و تحریک آنها به جنگ با حزب مخالف خود از یک سو و انشعاباتی که این احزاب با آن مواجه شدند، از سوی دیگر بود. این انشعاب در احزاب، نتیجه وجود دیدگاه‌های متناقض و متضاد بود. از جمله انشعاباتی که در حرکت اسلامی ایجاد شد، می‌توان به دو انشعاب مهم نیروی مستقل سوران، و جماعت اسلامی به رهبری علی باپیر اشاره کرد. البته گروه سومی هم با تفکرات سلفی و اخوانی‌گری به رهبری وریا هولیری شکل گرفت که از سال ۱۹۹۶ با بن‌لادن و القاعده ارتباط برقرار کرد و تحت حمایت آنها قرار گرفت.^{۳۷}

همچنین در این مقطع زمانی، بارزانی برای حل اختلافات خود با طالبانی به دشمنان تاریخی کردها، یعنی ترکیه و عراق متوسل شد و توانست با کمک‌های این دو کشور طالبانی را از اربیل و سلیمانیه بیرون کند. در این شرایط ده‌ها هزار نفر به ایران پناهنده شدند و ایران باز هم مرزهای خود را به روی این آوارگان گشود. همچنین، نماینده ایران در سازمان ملل ضمن محکوم کردن اقدام صدام و بارزانی، این کار را در راستای منافع آمریکا قلمداد کرد. اقدام دیگر ایران در این مقطع، کمک به طالبانی برای سازماندهی دوباره نیروهایش بود که در آبان‌ماه همان سال، نیروهای بارزانی را از تمام نقاط سلیمانیه بیرون کرد و بدین ترتیب دو حکومت جداگانه در سلیمانیه و اربیل شکل گرفت.

هرچند ایران در این مقطع در بعد انسانی، هم در زمان بمباران شیمیایی حلبچه و هم در زمان سرکوب خیزش عمومی کردها در ۱۹۹۱ که نزدیک به یک میلیون آواره به ایران آمدند، کمک‌های بی‌مانندی به مردم ستم‌دیده کردستان کرد، اما دستگاه دیپلماسی ایران دو اشکال

اساسی در سیاست‌گذاری خود نسبت به این منطقه داشت: ۱. برقراری روابطی پرفراز و نشیب با احزاب اسلامی که بعدها مورد استفاده کشورها و گروه‌هایی مانند عربستان و القاعده قرار گرفتند؛ ۲. کم‌توجهی به پیوندهای تاریخی و فرهنگی و نژادی و ریشه زبانی مشترک. در واقع، غیر از کمک‌های انسان‌دوستانه در مواقع بحرانی، می‌توان گفت کم‌توجهی ایران به دیپلماسی عمومی در رابطه با کردستان یک ضربه اساسی به گسترش نفوذ ایران در این منطقه بوده است.^{۳۸}

دوره دوم. رابطه ایران و کردستان عراق: دوره تجزیه حکومت اقلیم (۲۰۰۱-۱۹۹۶)

بعد از تجزیه حکومت اقلیم به دو اداره، ایران ارتباط بیشتری با طالبانی داشت؛ چراکه منطقه تحت حکومت طالبانی مرز مشترک بیشتری با ایران داشت و شخص وی نیز ارتباطی با صدام و ترکیه نداشت. بنابراین، ایران با گسترش ارتباطات اقتصادی و تجاری نقش مؤثری در تداوم حیات سیاسی طالبانی ایفا کرد و در این راستا به مقامات استانی آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه مجوز داد تا همکاری تجاری، علمی و فرهنگی با سلیمانیه را گسترش دهند و طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ جشنواره‌های مختلف هنری، موسیقی، نمایشگاه‌های تجاری و فروشگاه‌های محصولات ایرانی در سلیمانیه برگزار شد.^{۳۹}

جنبه دیگر همکاری‌های ایران و حکومت طالبانی، به بعد امنیتی و همکاری دو طرف برای سرکوب اپوزیسیون کرد ایرانی مربوط بود. در سال ۱۳۷۵ توافق‌نامه‌ای بین ایران و طالبانی به‌عمل آمد که در نتیجه آن عملیاتی توسط سپاه پاسداران طراحی و توسط قرارگاه حمزه به اجرا درآمد. در نتیجه ایران با به کارگیری ادوات سنگین و صدها رزمنده، ضربه بزرگی به حزب دموکرات کردستان ایران وارد کرد و طالبانی هم فعالیت رادیوی این حزب را که از سلیمانیه علیه ایران برنامه پخش می‌کرد، تعطیل کرد. علاوه بر این، در بعد علمی تعداد زیادی از فرزندان مقامات و نخبگان کرد در دانشگاه‌های ایران پذیرفته شدند و تا مقاطع عالی ادامه تحصیل دادند.

دوره سوم. رابطه ایران با حکومت خودمختار کردستان از سال ۲۰۰۱ به بعد

این دوره، دوره حل تدریجی اختلافات دو حزب طالبانی و بارزانی است، بنابراین، این دو

حزب مجدداً حکومت واحدی به پایتختی اربیل تشکیل دادند و دو اداره در یک حکومت واحد ادغام شدند. از این زمان به بعد کم‌کم نفوذ غرب و دیگر کشورهای منطقه‌ای، از جمله اسرائیل در کردستان بالا گرفت و نفوذ ایران در کردستان تا حدودی کاهش یافت. از جمله دیگر دلایل کاهش نفوذ ایران در کردستان در این دوره عبارتند از:

۱. شروع موج جدیدی از ترور و تعرض مسلحانه به خاک ایران از ناحیه حزب پژاک (شاخه ایرانی پ. ک. ک) که از سال ۱۳۸۲ در ارتفاعات قندیل در مرز ایران و ترکیه و عراق سنگر گرفته بودند.^{۴۰}

۲. گسترش نفوذ اسرائیل در کردستان: اسرائیل و کردهای عراق از دیرباز و از زمان ملامصطفی بارزانی با هم ارتباط داشته‌اند؛ زیرا افسران اسرائیلی بعد از سفر ملامصطفی به اسرائیل در سال ۱۹۶۸ برای آموزش نیروهای او به کوهستان‌های کردستان آمدند و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات که از ارتش‌های عربی به غنیمت گرفته شده بود، در اختیار بارزانی قرار دادند. روند نفوذ اسرائیل در کردستان بعد از اشغال عراق به دست آمریکا افزایش یافته است و اسرائیلی‌ها طرحی را به نام طرح B مطرح کردند که در صورت شکست آمریکا در پروژه ایجاد دموکراسی در عراق از تجزیه عراق حمایت کنند و کردها را به این سمت سوق دهند. برای این مهم، اسرائیلی‌ها حضور خود را در کردستان افزایش داده و در پوشش مهندس، کشاورز، تاجر و مستشار در امور مختلف، صدها نیروی امنیتی با پاسپورت غیراسرائیلی به کردستان وارد شده‌اند.^{۴۱}

۳. حمایت ایران از گروه‌ها و جریانات اسلامی: به نقل از سامی شورش، سرمقاله‌نویس روزنامه/ربیل تایمز، ایران ضمن حفظ رابطه خود با حکومت اقلیم کردستان دست به تقویت جریانات اسلامی زد. از جمله این جریانات باید به احزاب جماعت اسلامی کردستان و جندالاسلام اشاره کرد. جماعت اسلامی کردستان به رهبری علی باپیر، یکی از شاخه‌های منشعب حرکت اسلامی کردستان است که مدتی تحت حمایت‌های مالی عربستان بود، اما در ادامه به این جهت که رهبران آن مدت‌ها در ایران زندگی کرده بودند، کم‌کم به سمت ایران متمایل شد. این حزب اکنون چندین نماینده هم در پارلمان منطقه کردستان دارد، هرچند اعضای آن از نظر مذهبی سنی هستند، اما جهت‌گیری‌های سیاسی و فکر مشابهی با ایران دارند؛

از جمله، اسلامی کردن جامعه و امور آن، مخالفت با دوستی و اتحاد راهبردی احزاب عمده کرد با آمریکا، ضدیت با اسرائیل و اعتقاد به نابودی آن تا جایی که در جنگ با غزه خواهان اعزام نیرو به فلسطین برای جهاد با اسرائیل بود، مخالفت با استقرار نیروهای پ.ک.ک و پژاک در ارتفاعات کردستان و انجام عملیات علیه ایران، به گونه‌ای که بمباران نواحی تحت کنترل این جریان از سوی ایران را حق طبیعی و دفاع مشروع قلمداد می‌کند. درباره فعالیت‌های این گروه باید به برپایی راهپیمایی بر ضد اسرائیل در زمان جنگ غزه اشاره کرد.^{۴۲}

جریان اسلامی دیگری که به قول جراید کردستان گفته می‌شود ایران آن را حمایت می‌کند، جندالاسلام است که یک جریان سلفی بوده و از انشعاب‌های درون حزب حرکت اسلامی می‌باشد. هرچند ایران قرابت فکری و عقیدتی با این جریان اسلامی، به رهبری وریا هولیری، ندارد، گفته می‌شود برای غلبه بر دشمن مشترک (آمریکا، اسرائیل و طرفداران آنها در کردستان) با هم ارتباطاتی دارند.^{۴۳}

نتیجه‌گیری

هرچند با وجود باز شدن پای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا حدودی قدرت مانور ایران در کردستان محدود شده است، به دلایلی که در زیر به شرح آن خواهیم پرداخت، ایران باز هم به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در تحولات کردستان شناخته می‌شود:

۱. ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، نژادی و در کل هویت مشترک کردها با ایران، می‌تواند یکی از موارد اثرگذار در تعمیق روابط ایران و کردستان باشد؛ اگرچه این مولفه تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته و حتی در دولت اصلاحات که شعار آن گفت‌وگوی تمدن‌ها بود و در آن مقطع همایش‌هایی در مورد پیوند فرهنگی ایران، ارامنه و ترک‌ها برگزار شد، اما با وجود اشتیاق مقامات کرد چنین همایشی در مورد روابط فرهنگی ایران و کردها برگزار نشد.

۲. ارتباط و اتحاد طبیعی یا به عبارت بهتر، جبر طبیعی کردستان برای ارتباط با ایران؛ زیرا کردستان از نظر ارتباط با جهان خارج با محدودیت مواجه است و ایران یکی از مناسب‌ترین راه‌ها برای تامین نیازمندی‌ها و مبادله با جهان خارج می‌باشد.

۳. عدم وجود خاطره تاریخی منفی مردم عادی کردستان از ایران به دلیل حمایت‌هایی که ایران در مواقع بحرانی از مردم این دیار به عمل آورده است که در ادامه می‌توان برخی از نمودهای آن را برشمرد:

الف) اسکان دادن چندصد هزار نفر آواره در زمان جنگ با صدام در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع دور جدید مبارزات احزاب کرد با رژیم بعث؛

ب) کمک‌های انسان‌دوستانه به قربانیان حلبچه و رساندن پیام مظلومیت قربانیان این جنایت به گوش جهانیان؛

ج) حمایت و پذیرفتن نزدیک به یک میلیون نفر بعد از سرکوب قیام سال ۱۹۹۱ در استان‌های غربی کشور، درحالی که کشور ترکیه در بحرانی‌ترین مواقع به خصوص بعد از سرکوب قیام ۱۹۹۱ و رفتن ده‌ها هزار نفر به مرز آن کشور، مرزها را به روی آنها بست و حتی بعد از اسکان عده محدودی از آوارگان در مرزهای خود با بدرفتاری و اعمال ضدانسانی سعی در مسموم کردن و قتل‌عام آوارگان داشت و ایران آنها را مورد حمایت قرار داد و در استان‌های غربی آنها را اسکان داد. به علاوه بیش از ۲۰ بار تجاوز ترکیه به خاک کردستان به بهانه مبارزه با پ.ک.ک. وجه‌های بسیار منفی نزد مردم اقلیم کردستان داشته است؛

د) آشنایی هزاران نفر از کردها با زبان و فرهنگ ایرانی به واسطه زندگی، کار و تحصیل در ایران که بعضی از آنها زبان فارسی را بسیار بهتر از زبان کردی صحبت می‌کنند و به فرهنگ، هنر و ادبیات ایران عشق می‌ورزند. کسانی مانند شاملو، سعدی، حافظ، فردوسی، خیام، شهرام قوامی، بهمن قبادی، شجریان و کامکارها از محبوب‌ترین چهره‌های ادبی و فرهنگی در کردستان می‌باشند؛

و) محبوبیت متفکران نواندیش دینی ایران مانند امام خمینی (ره) و دکتر شریعتی در میان کردها، یکی دیگر از مولفه‌های مهم در این زمینه می‌باشد که یک نمونه این علاقه‌مندی برگزاری سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اربیل به وسیله نچیروان بارزانی، نخست وزیر وقت کردستان، و هیات دولت کردستان و دعوت از آقای متکی، وزیر خارجه وقت ایران، برای شرکت در این مراسم است.

پاورقی‌ها:

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: نزان کندال و دیگران، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر روزبهان، ۱۳۷۹، صص ۶۶-۵۸.
۲. واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نشر کانون فرهنگی انتشاراتی درایت، ۱۳۷۷، صص ۹-۸ و ۳۸۷.
۳. همان، ص ۳۸۹.
۴. کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر موسسه نگاه، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷.
۵. عبدالله اوجالان، خاطرات و اندیشه‌ها، ترجمه رؤف مرادی، تهران: نشر حمید، ۱۳۷۸، ص ۹۸.
۶. ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: نشر اقبال، بیتا، ص ۱۰۳.
۷. درک کینان، کردها و کردستان (مختصر تاریخ کرد)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۶، صص ۱۰۲-۹۳.
۸. کریس کوچرا، پیشین، ص ۸۲.
۹. درک کینان، همان، صص ۱۰۲-۹۳.
۱۰. همان، ص ۱۰۳.
۱۱. جانانان رندل، با این رسوایی چه بخشایشی: تحلیل اوضاع سیاسی کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، ۱۳۸۳، صص ۸۸ و ۱۶۵-۶۳.
۱۲. هاوار شیرزاد و کومهل ناسی، کردستان باشور (جامعه‌شناسی جنوب کردستان)، اربیل: نشر آراس، ص ۴۲.
13. Chris Kutschera, *The Challenge Of Kurdish Nations Movement The Enthusiastic Dream Of Independence*, Paris: Bayard Editions: 1997, pp. 43-46.
۱۴. دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، ۱۳۸۳، ص ۵۳۶.
۱۵. جانانان رندل، پیشین، ص ۲۹۳.
۱۶. دیوید مک داول، پیشین، ص ۵۳۶.
۱۷. همان، ص ۵۳۹.
۱۸. جویس ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر موسسه اطلاعات ایران، ۱۳۷۳، ص ۹۴.
۱۹. فرهاد محمد، «آزادی ولات (آزادی وطن)»، ۱۲/۱۰/۲۰۰۹، صص ۲۰-۹ مراجعه کنید به: www.pertwK.com
۲۰. جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب خارجی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، نشر باز، ۱۳۸۶، ص ۹۳.

21. Chris Kutschera, opcit., p. 62.
22. Ibid., p. 70.
23. Ibid., p. 55.
۲۴. جعفر حقیناه، کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷، صص ۱۵۵-۱۵۶.
۲۵. همان، ص ۱۵۷.
۲۶. همان، ص ۱۵۸.
۲۷. همان، ص ۱۶۱.
۲۸. سیری در جنگ ایران و عراق، از شلمچه تا حلبچه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌نا، ۱۳۷۶، ص ۲۳۹.
۲۹. جویس ویلی، پیشین، صص ۸ و ۹۴.
۳۰. کوروش احمدی، «ضعف انسجام سیاسی و مشکلات ژئوپولیتیکی عراق»، عراق پس از سقوط صدام، ۱۳۸۴، ص ۶۸.
۳۱. قدیر نصری مشکینی، «کردهای عراق: گذشته، حال و آینده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۷، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳.
۳۲. محمدرضا حافظ‌نیا، «تاثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، ۱۳۸۵، ص ۱۹.
۳۳. جعفر حق‌پناه، پیشین، ص ۱۸۲.
۳۴. همان، ص ۱۸۵.
35. Chris Kutschera, opcit., p. 160.
36. Ibid., p. 161.
۳۷. «از غارهای تورابورا تا فلوجه و حلبچه»، ۸۸/۲/۲۰، مراجعه کنید به: www.persiantop.com
۳۸. جعفر حقیناه، پیشین، ص ۲۲۰.
۳۹. همان، ص ۱۸۶.
۴۰. روزنامه کیهان، ۲۶ بهمن ۱۳۸۵.
۴۱. «راهبرد صهیونیسم در کردستان عراق»، نوشته سربازی از حزب‌الله، ۱۳۸۸/۲/۲۲، مراجعه کنید به: www.persiantop.com
۴۲. لفین، دوهفته‌نامه تغییرات و حوادث اجتماعی، نشر دلیر سلیمانی، شماره ۸۴، ۲۰۰۹، صص ۹-۸، مراجعه کنید به: www.ivinpress.com
۴۳. جعفر حقیناه، پیشین، ص ۲۱۹.